

متن پرسش

سلام خدمت استاد عزیز: سوال من در ارتباط با ولایتمداری مالک اشتر هست. اخیرا مقاله ای منتشر شده و عموما طرفداران مشائی از اون استفاده می کنند برای اینکه احمدی نژاد مشائی مدار، را به گونه ای نشون بدن که در چارچوب ولایتمداری جا بشه. گویا با این بیان تونسته اند شخصیت مالک را در حد شخصیت احمدی نژاد تنزل دهند و الان مشکل عملکرد احمدی نژاد نیست بلکه این رهبری ست که رفتارش با عملکرد صحیح یک رهبر دینی همخوانی نداره. مشابه جمله آیت الله جوادی را اگر بخواهیم بگوییم اینکه احمدی نژاد را نتوانستند به مرتبه مالک برسانند ولی مالک را تونستند به مرتبه احمدی نژاد تنزل دهند. نظر شما رو در این خصوص می خواستم جويا شوم. مقاله عینا نقل می شود با مالک چه می کردید؟ سلمان کدیور فکرش را بکنید تنها چند روز از آغاز حکومت مولانا امیرالمؤمنین گذشته و حضرت استانداران نقاط مختلف را تعیین کرده اند، که ناگهان نامه اعتراضی مالک اشتر به حضرت امیر منتشر می شود. نامه ای که در آن به برخی عزل و نصب های حضرت انتقاد شده است. اعتراض به نصب فرزندان عباس، با این مضمون که ما تو را به خلافت انتخاب کردیم چرا که می دانستیم اقوام و خویشان خودت را به دیگران ترجیح نمی دهی، پس چرا همه پسر عموهایت را به حکومت گمارده ای؟ یا چند روز بعد اعتراض می کند به حضرت وقتی ایشان قصد عزل ابوموسی اشعری از عمارت کوفه را داشتند، که «جناب آیت الله ابوموسی انسان مومن و انقلابی است، چرا تغییرش می دهید؟». و این اعتراض سبب ابقای آیت الله می شود تا ایشان در قائله جمل به امام خیانت روا بدارند. یا در جنگ جمل وقتی مالک در حال تعقیب فراریان است، نامه امیرالمؤمنین به سویش می آید و از او می خواهد از تعقیب دست بکشد و جنگ را تمام کند، منتها او نامه را باز نکرده، به تعقیب ادامه می دهد و سبب ساز مشکلاتی بزرگ می شود. یا پیش از صفین، امام (ع)، عقیده دارد که پیش از جنگ، باید با معاویه مذاکره و اتمام حجت کنند و ناگهان مالک را می بینیم که اعتراض می کند و اصرار بر آغاز نبرد دارد. بحث را اینجا هم تمام نمی کند و وقتی امام، جریر ابن عبدالله بجلی را برای این امر سفیر خودشان قرار می دهند، مالک باز به حضرت اعتراض می کند که «جریر را نفرست چرا که او دلش با پسر هند است». و جالب این است که سخن و پیش بینی اشتر درست واقع می شود و بعد با این مضمون به امام می گوید اگر سخن مرا می پذیرفتید بهتر بود. یا در بحبوحه جنگ صفین وقتی دستور امام به او مبنی بر عقب نشینی می رسد، در وهله نخست اطاعت نمی کند و جنگ را ادامه می دهد تا جان امام در معرض خطر خوارج قرار گیرد. و قس علی هذا از این موارد را می شود پیرامون برخی دیگر صحابه خوش نام امیرالمؤمنین ذکر کرد. کاری به مضمون این

ماجراهای تاریخی ندارم که شرح و فلسفه هر کدام مفصل است، اما تصورش را بکنید در آن مقطع زمانی نیز مثل امروز: بولتن نویسان سازمانی، تئوریسین های تکفیری که هرگونه مخالفت یا اختلاف نظر با امام معصوم را خروج از ولایت او بخوانند، جماعتی که هر فکر متفاوتی را چون نمی پسندند حذف کنند، وجود داشت، با مالکی که با علی اختلاف نظر داشت چه می کردند؟ او را ضد امام و ضد پیامبر و ضد ولایت می خواندند و با لعن و تکفیرش منزوی اش می ساختند. مالکی که علی (ع) در وصفش فرمود کاش بجای همه سپاهم، چند نفر چون مالک داشتم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در مورد جناب مالک تا حدّی قضیه از این قرار بوده است. البته اگر از عظمت های جناب مالک چشم پوشی کنیم. آری! در آن سال ها هنوز جایگاه امامان در آن حدّ که شیعه به مرور متوجه شد، روشن نبوده. لذا اگر مثلاً بحث هایی که در «زیارت جامعه» است و به مرور روشن شد ائمه در چه مقام و جایگاهی هستند، در آن سال ها مطرح می شد؛ می گفتند در مورد امامان غلوّ می شود. و این مشکل در آن سال ها بود، ولی در حال حاضر که ولیّ فقیه با پشتوانه ی آن همه معارف و سیره، حکم می کند چرا باید برای عدم هماهنگی خود با احکام و رهنمودهای مقام معظم رهبری، مالک اشتر را بهانه کرد؟! در حالی که امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» می فرماید حکم ولیّ فقیه در حدّ حکم رسول الله «صلوات الله علیه و آله» است. در این مورد خوب است به جواب سؤال شماره ی ۲۸۵۳۳ رجوع فرمایید. موفق باشید